

ماہنامہ پژوهشی

امروز و نامہ

شماره سی ششم

تیرگان ۱۳۹۱

واژه‌های سره در پارسی تاجیکستانی

رویه ۲

نویسنده: ا.ح. اکبری شالچی

نقش ایرانیان در ارتش و سازمان
اداری اسکندر مقدونی

رویه ۶

نویسنده: حسام الدین شافعیان

تدفیع در دوره هخامنشی

رویه ۸

نویسنده: شماره السادات میرصغری

گردشگری کم‌شتاب

رویه ۱۵

نویسنده آرش نورآقایی

صاحب امتیاز: کارنمای امرواز

سرمدبیر: پویا احمدی

صفحه آزایی: پویا احمدی

همکاران این شماره:

امیر حسین له شالچی

یزدان صثایی

حسام الدین شافعیان

آرشی نور آقایی

الف نیکویی

استحکام: استواری (← دهخ)

استراحت: دم‌گیری

استرداد: برگردانی

استفاده کردن: بهره برداشتن

استفراغ کردن: پرتافتن

اسکان: بودوباش

اسهال: دل‌روی

اطلاع: آگهی

اطلاع حاصل کردن: آگهی یافتن (دهخ← آگهی)

اعتقاد: باوری

اعصاب کسی خرد شدن (کنایه): سر (کسی) ویران

شدن

اعمال زور: زورآوری

افتتاح: گشاده‌شوی (دهخ← گشاده)

افراطی‌گری: تندگرایی

اقامت: بودوباش، باش

اقامتگاه: باشگاه

امضا کردن: دست ماندن

امکان شغلی: جای کار

امنیت: آرامی

امور خارجه: کارهای بیرونه

انتشار یافتن (چیزی در جایی): دامن پهن کردن

انتشار یافتن (ویروس): پهن شدن

انتقال: گذرش

انتقال دادن: گذراندن

انفجار: ترکش

انفجاری: ترکنده (دهخ← ترکیدن)

اهتزاز (پرچم): پرافشانی

اهمیت زیاد دادن: بهای ارزشمند دادن

اواسط: میانها

باطل: بیکار

بخاطر: از روی

بدون مشکل و مانع: آزادانه

بدون وقفه: بی‌ایست

بعدا: پس

بکارت: دختری (← دهخ)

بلاعوض (وام): بی‌بازگشت

به اهتزاز درآوردن (پرچم): افروختن

به نظر: از بینش

به نظر رسیدن: به چشم رسیدن

به‌عنوان: همچون

به‌مناسبت: بخشیده به

بی‌اعتنا: بی‌پروا

بی‌تفاوت: بی‌پروا (← دهخ)

واژه‌های سوره در پارسی تاجیکستانی

ا. ح. اکبری شالچی

بازیافتن واژه‌های سوره در گویش تاجیکی کار دشواری است، چون سوره‌جو هنگام پژوهش گفتار تاجیکان، به‌جای شنیدن واژگان سوره تازه، با صدها و هزاران واژه‌ی روسی‌یی روبرو می‌شود که بسیاری‌شان بی‌آنکه نیازی ویژه به آنها باشد، به گویش تاجیکی راه یافته‌اند و در آن جا افتاده‌اند. به‌هرروی آنچه من در اینجا به دست می‌دهم، برخی از واژه‌های سوره‌ای است که در گویش تاجیکی به کار می‌رود و می‌توان کاربرد آنها را به ایرانیان پیشنهاد کرد.

آدمیت: آدمگری

ابطال: بیکارکنی

اتاق: خانه‌چه / xāna-ča

اتصال: پیوند

اتفاقی: سر راهی

اجرا (ی نمایش): انجام

اجرا: انجام‌یابی

احتمال قوی داده شدن: باور رفتن

اختصاص دادن: جدا کردن، بخشیدن

اخراج کردن (از محل کار): از کار راندن

ادا کردن (نماز): گزرائیدن

ارتباط: بستگی

ارتباط دادن: پیوندیدن

ارتفاع: بلندی (← دهخ)

ارتقا دادن: بلند برداشتن

ارتقا: بالاروی

از قرار معلوم: از آفتش

آزادی بیان: آزادی سخن

ازدیاد: بالاروی

تهیه شده: آمادہ نمودہ	بی توجه: بی پروا
توجه کردن: نگاه کردن	بی عرصه: بی هنر
توضیح دادن: روشنی انداختن	بی نظم و ترتیب: بی سرشته
تولید کردن: آفریدن	پاتیناژ (ورزش): یخ بازی
جایز دانستن: روا دیدن	پارتی بازی: آشنا بازی
جرم (دندان): سنگ	پلورالیزم (سیاست): چنداندیشی
جعلی: ساختہ	تأسیس یافتن: بنیاد شدن
جفت جنین: همراہک / ham-rah-ak	تأسیس: بنیاد
جوانب: پهلوا	تجدید نظر (دادگاه): بازبینی
چرکین: کثیف (← دهخ)	تجسس: کافت و کاو
چندطبقه (ساختمان): بلندآشیانہ	تجسس (پلیس): پژوهش
حاصل نمودن: پیدا کردن	تحت تأثیر: در زیر سایہ (کنایه)
حاکمی: بازگویندہ	تحت البحری: زیر آبی
حداقل: کمش	تحریک: برانگیزش
حمال: بارکش	تحمل نمودن: برداشت کردن، برداشتن
حوصله کسی را سر بردن: بیزار کردن	تحویل دادن: سپاریدن
حیف نان: نمیشدنی / na-mī-šud-an-ī	تخصیص یافتن: جدا شدن
خارجی: بیرونہ	تدارک: آمادگی
خاطر نشان کردن: یادرس شدن	تدارک دیدن: آمادگی دیدن
خالی از سکنه: بی آدم	تدبیر شده: اندیشیدہ
خرجی (زندگی): پایدم	ترجیح دادن: برتری دادن
دائم الخمر: می زدہ	ترک کردن: پرتافتن
در ادامه: بہ دنبالہ	ترکیب (شیمی): آمیختہ
در اهتزاز بودن: بال افشانی کردن (پرچم)	ترم (دانشگاه): نیم سالہ
در نظر گرفته شدن: نگرانده شدن	ترموس چای: چای گیرک
درجه: زینہ	تزئین نمودن: آرا دادن
ذوب شدن: آب شوی	تسهیل: آسان کاری
راحت باش! (نظامی): آزاد	تسویه کردن (حساب را): برابر کردن
رأی دادن: آواز دادن	تشویش: پروا
رشته (درسی): فن	تصاحب: از خودگنی
رضایت بخش: خرسندی آور	تصاحب نمودن: از خود کردن
رطوبت: نمناکی	تصفیه شده (آب): پاک
رونق پیدا کردن: اوج یافتن (کنایه)	تظاهر: خودنشان دهی
ریاست: سروری، راهبری	تعداد: شمار
رییس (اداره/ شرکت): سردار	تعمیر کردن: ساز کردن
رییس: راهبر	تغییر دادن: دیگر کردن
زلزله: زمین جُمبی / زمین جُنُبش / زمین جُمبہ	تفتیش: کافت و کاو
زوایا: پهلوا	تقاطع (خیابان): بُرش
زینت: زیب (← دهخ)	تقدیم شدن: پیشکش شدن
زینت بخشیدن: آرا دادن	تلقى شدن: نام بر شدن
سرعت بخشیدن: تیزاندن	تلقى کردن: نگرانیدن
سفینهی فضایی: کشتی کیهانی	التماس نمودن: زارہ کردن (دهخ ← زاره)
سکوت: خاموشی	تمدید کردن (مهلت را): دراز کردن
سه بعدی: سه اندازہ	تنزل: پایین روی

قطع: بُرش	سیفون: آببرایک / āb-bor-āy-ak
قطعه (موسیقی): پارچہ	سیل: آبخیزی (دهخ ← آبخیز)
قطور (کتاب): غوس / γavs	شایعه: آوازہ
قلبا: از دل و جان	شلوغ (راه): سیرآدم
کاملاً: به پرگی / ba pur-r-ag-ī	شلیک: تیرپرانی
کتری برقی: آب گرم کنک	شلیک کردن: پَراندن / پَراندن
کسب کردن: اندوزیدن	شوت (فوتبال): پَر تافت
کشف کردن: دریافت کردن	شیوع (بیماری): پهن شوی (دهخ ← پهن شدن)
گل زدن (فوتبال): به نشان رساندن	شیوع یابنده (بیماری): دامن گستر
لطیف: مہین	صدا: آواز
لہجہ: شیوہ	صریحاً: روی راست
مؤسس: بنیادگر	صعب العبور: دشوار گذر
مادامی کہ: تا دمی کہ	ضبط کردن (روی نوار): به نوار برداشتن
مادہ (درسی): فن	طبق: از روی
مبصر (کلاس): راہبر	طبقہ: آشیانہ
مبہم: ناروشن	طلاق: از ہم جدا شوی
متحد شدن (مردم): بہم آیی	طناب کشی: بند کشی (مسابقہ)
متحد نمودن: بر ہم آوردن	طول: دَرازی
متذکر گشتن: یادرس شدن	طولانی شدن: بہ دَر ازا کشیدن
مترجم: ترجمان	ظرافت: نازکی
متصل ساختن: پیوندیدن	ظریف: نازک
متصل ساختن (خطهای راه آهن): پیوست کردن	عازم: رفتگار
متصل کننده (ی پل): پیوندگر	عامل (بیماری): برانگیزندہ / انگیزہ
متلاشی کردن (مغز کسی را): پاش دادن	عبور: گذرش
متوقع: چشمدار	عدم وضوح: ناروشنی
متوقف کردن: باز داشتن	عرض: پهن (← دهخ)
مثال: نمونہ	علنا: روی راست
مجرم: گنہ کار	عملی نمودن: پیادہ ساختن
مجسمہ: پیکرہ	عوض کردن (کانال تلویزیون / رادیو و مانندشان): تاو
مجموعاً: ہمگی	دادن (دهخ ← تاو)
محبوب: دوست داشته	عوض کردن: دیگر کردن
محدودہ: چارچوبہ	غلیظ (چای): غوس / γavs
محصول (کشاورزی): کشتہ	غیب گو: بینک
محکم: استوار	غیر قابل قبول: نمیشدنی / na-mī-šud-an-ī
مدیر (بانک): راہبر	غیور: بانگ (دهخ ← ننگ)
مذاکرہ: گفت و شنید / گفت و گزار	فاصلہ طبقاتی: شکاف اجتماعی
مراقبت: نگاہ و بین	فرق داشتن: دیگر بودن
مستعمرہ کردن: زیر دست گرفتن (دهخ ← زیر دست)	فضا: کیهان
مسموم: زهرآلود	فضانورد: کیهان نورد
مشترک المنافع (کشورها): کشورهای پسا شوروی /	فیلم بردار: نوار گیرندہ
کشورهای ہم سود	قابل استفاده: بکار
مصلحت دانستن: روا دیدن	قبلا: پیش
مضنون: گمان بر	قبلی: پیشترہ
مطابق: برابر	قدیمی (دوست): دیرینہ

مطابق شدن: راست آمدن
معتقد: باوری ناک
معتقد بودن: باور داشتن
معدوم الاثر: بی نام و نشان
معرفی نمودن: شناس کردن
معرکه: هَنگامَه
معزول گشتن: سبک دوش شدن، آزاد کرده شدن
مفقود الاثر: بی نام و نشان
مقارن شدن با: راست آمدن به
مقاوم: تاب آور
مقاومت: ایستاده گری
مقصر: گنه کار (← دهخ)
مقید: پای بند
منافی عت (فیلم): بیشرمی
منتشر کردن (کتاب): بر آوردن
منحرف کردن: از راه زدن (کنایه/ دهخ ← از راه کردن)
منشا گرفتن از: برخاستن از
مهاجرت کردن: کوچ بستن
موجود: جای داشته
مورد علاقه بودن: پسند بودن
میسر شدن: دست دادن
نجات یافتن: رهیدن
نچار: درودگر
نظافت: پاک کاری
نفخ: دمَش
نهار: خوراک پیشین (دهخ ← پیشین)
نوظهور: تازه پیدا
هلیکوپتر: چرخ بال
واقعا: از راستی
وصل بودن: پیوست بودن
وصلت: پیوند (← دهخ)
ویلایی (خانه): زمینکی

دیدگاه‌های تازه در مورد نقش ایرانیان در ارتش و سازمان اداری اسکندر مقدونی

بررسی از : حسام‌الدین شافعیان

غربی چون نیزه زنان سواره مادی بودند.

ازدواج اسکندر با رکسانا هم در تحکیم ارتباطش با ایرانیان کمک کرد و مقاومت پارتیان و باکتریایی‌ها را از بین برد و در کنار سیاست‌های ایران گرایانه‌اش به او به عنوان پادشاه ایران در چشم بسیاری از ایرانیان مشروعیت داد.

سواره نظام ایرانی زودتر از آنچه تصور می‌شود به اسکندر ملحق شدند.

ایران گرایی اسکندر باعث بروز مشکلاتی بین او و سپاهیان مقدونی شد که از اروپا به ایران آمده بودند و حالا فرمانده‌شان را کم توجه به خود می‌دیدند. برخی از این سیاست‌های اسکندر عبارت بودند از پوشیدن لباس‌های ایرانی، تشویق ازدواج‌های دسته جمعی میان مقدونی‌ها و ایرانی‌ها، برقراری رده‌های نظامی ایرانی در میان سپاه، زنده کردن رسوم و تشریفات درباری هخامنشی و سپردن قریب به اتفاق ساتراپی‌ها به ایرانی‌ها (غیر از یکی) که به نارضایتی مقدونی‌ها افزود. این نارضایتی‌ها به شورش‌هایی منجر شدند که ما می‌دانیم دست کم یکی از این شورش‌ها را گروه نظامی ایرانی اسکندر سرکوب کردند!

به طور کلی برخلاف باور عمومی یونانی‌ها مقام بالایی در ارتش و سازمان سیاسی شاهنشاهی اسکندر نداشتند.

بعد از یکسری خشونت‌های اولیه اسکندر، او دریافت که بدون جلب همکاری و رضایت ایرانیان او نمی‌تواند به خوبی بر آن‌ها حکومت کند و کشور را هدایت کند. از همین روی اسکندر تلاش کرد ایرانیان و مقدونی‌ها را با هم متحد و تلفیق کند ولی تلاش او نتیجه چندانی در پی نداشت.

بر خلاف نظر بیشتر ایرانی‌های کنونی، سلوکیان بیشتر

یکی از شگفتی‌های تاریخ نگاری سنتی ایران که با اسطوره‌ها هم در هم آمیخته موضوع اسکندر مقدونی است. او که زردشتیان هیچ وقت نبخشیدندش و در متون خود «گجستک» خواندند، در سایر منابع حتی شاهنامه به شکل یکی از شاهان نیمه ایرانی و کاملاً مثبت به تصویر کشیده شده است. در سالهای اخیر پیر بریان [۱] و سایر پژوهشگران دوران هخامنشی و هلنی تصویر این شاه ماجراجوی مقدونی را از تاریکی خارج کردند و ثابت کردند که به دلایل گوناگون از جمله میل خودش باید اسکندر را آخرین شاه هخامنشی دانست. بنا به پژوهش‌های جدید گزارش‌های ضد و نقیضی که از اسکندر داریم از نابودی پارسه (تخت جمشید) تا علاقه به سنت‌های ایرانی و تعمیر آرامگاه کورش را باید محصول تحول فکری او از زمان حمله‌اش به ایران تا مرگش در بابل دانست. در اینجا چکیده‌ای از نتایج پژوهش‌های مارک اولبریخت، دانشمند لهستانی را می‌آوریم. مارک اولبریخت صاحب ده‌ها مقاله و دو کتاب است. او توجه ویژه‌ای به سلسله‌های اشکانی و سلوکی و حکومت اسکندر در ایران دارد. کتاب او "Aleksander Wielki i swiat iranski" که به زبان لهستانی نگاشته شده است حاوی اطلاعات جدیدی است که برپایه نگاه ویژه‌اش و در کنار شواهد باستان‌شناسی جدید در رابطه با اسکندر با ایرانیان نگاشت. برخی از نکاتی که او در کتاب خود مورد بحث قرار داد بدین قرار است.

ایرانیان پس از ۳۳۰ ق م مقام‌های بالایی در ارتش اسکندر داشتند و حتی یونانی‌ها را از این حیث کنار زدند.

برخی از بهترین واحدهای نظامی اسکندر ایرانیان بودند و بیشتر ارتش صد و بیست هزار نفری اسکندر در لشکرکشی به هند از ایرانیان شمالی چون سواره نظام پارتیان و ایرانیان

یک سلسله ایرانی محسوب می‌شوند تا هلنی. تنها شصت هزار نفر از نیروهای نظامی این دودمان سربازان ایرانی بودند که در شرق و غرب برای شاه سلوکی جنگیدند. ایرانیان در دربار سلوکیان هم نقش‌های مهمی داشتند. بیشتر سربازان و سیاستمداران ایرانی این دودمان از جنوب ایران یعنی پارسیس قلب سازمان اداری هخامنشیان بودند.

پانویس

[۱] برای آگاهی از دیدگاه پیر برابان به کتاب *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire* او و همچنین *Great: Man of Action, Man of Spirit* مراجعه کنید. البته نظر ایشان در مورد نامشروع بودن داریوش بزرگ مبنایی ندارد برای آگاهی در مورد جانشینی داریوش به مقاله «یزدان صفایی» چاپ شده در دو هفته نامه «امرداد»، دوشنبه، ۱۳۹۰/۳/۱۶ به شماره پیاپی ۲۵۴ با نام «گنومات مغ یا بردیا، جعل کیستی برای به دست آوردن مشروعیت» مراجعه نمایید.

ایرانیان حتی در آرایش فلانژ که یک ابداع مقدونی است جای خود مقدونیان را در سپاه اسکندر گرفتند و او خیلی از مقدونی‌ها را مرخص کرد تا به اروپا بازگردند! این نفوذ در تکنیک‌های نظامی هلنی یکی از دلایل آشنایی اشکانیان با این آرایش بود که نقش مهمی در پیروزی‌های آن‌ها مقابل رومیان داشت.

اسکندر با استفاده از الگوهای نظامی هخامنشیان به یک سری اصلاحات نظامی دست زد او همچنین سپاه سلطنتی مخصوص هخامنشیان را احیا کرد که سربازانش همگی ایرانی بودند.

بین ۳۲۴ تا ۳۲۳ قبل از میلاد حدود هفتاد و پنج هزار ایرانی عضو ارتش اسکندر بودند.

بیشتر شهرهایی که اسکندر در پارتیا و آسیای مرکزی ساخت ترکیب قومی مخلوطی داشتند که در آن ایرانیان و یونانیان و مقدونیان با حقوقی برابر کنار هم زندگی می‌کردند. ازدواج بین قومی بین مردم این قبیل شهرها امری عادی بود و حتی بسیاری از فرزندان دورگه حاصل این ازدواج‌ها از سوی والدینشان به شیوه ایرانی تربیت می‌شدند. البته شرایط در پولس‌های یونانی متفاوت بود.

سیاست‌های حمایتی اسکندر از لباس‌ها و سنت‌های ایرانی در تصاویری که بر سکه‌های رایج در سرزمین‌های زیر فرمانش نیز دیده می‌شود.

به صورت کلی اسکندر و اخلاف سلوکی‌اش بیشتر تحت تاثیر فرهنگ ایران بودند تا اینکه ایران تحت تاثیر آن‌ها باشد.

سپاه متشکل از نیزه اندازان ماد دلیل اصلی پیروزی اسکندر بر اسپیتامنس بود.

روی هم رفته به نظر می‌رسد اسکندر که در ابتدا یک جوان خام ولی با استعداد نظامی بود کم کم در اواخر زندگی کوتاهش پخته‌تر عمل کرد و همکاری ایرانیان با او



- ۱: تدفین‌های صخره‌ای منسوب به پادشاهان
- ۲: تدفین‌های مقبره سنگی
- ۳: تدفین‌های خمره‌ای
- ۴: تابوت‌های برنزی
- ۵: تدفین‌های عادی مردم
- ۶: استودان‌ها
- ۷: گوردخمه‌ها

(نتیجه اصلی اینکه از دوره هخامنشی به اشکانی علیرغم تاثیر فرهنگ و هنر یونانی به صورت بارزتر اما ساختار اصلی مذهب و تدفین مبتنی بر آن همانا تداوم فرهنگی است
 (long proses cultural)

تدفین‌های صخره‌ای

تدفین‌های صخره‌ای از جمله تدفین‌هایی هستند که به تدفین‌های پادشاهان مربوط است از جمله محوطه‌هایی که این تدفین‌ها در آن‌ها دیده می‌شود می‌توان به نقش رستم / کوه مهر..... اشاره کرد



نمایی از مقبره داریوش - نقش رستم فارس

نقش رستم نام مجموعه باستانی در استان فارس ایران است که یادمان‌هایی از عیلامیان، هخامنشیان و ساسانیان را در خود جای داده است. آرامگاه چند تن از پادشاهان هخامنشی (از جمله داریوش بزرگ و خشایارشا)، نقش برجسته‌هایی از وقایع مهم دوران ساسانیان (از جمله تاجگذاری اردشیر بابکان و پیروزی شاپور اول بر امپراتوران روم)، بنایی موسوم به کعبه زرتشت و نقش برجسته ویران شده‌ای از دوران عیلامیان در نقش رستم قرار دارد.

نقش رستم در فاصله ۶ و نیم کیلومتری از تخت جمشید واقع شده است.

آرامگاه چهار شاه هخامنشی در نقش رستم جای گرفته است. هر چهار آرامگاه شکلی صلیبی دارند و در دل کوه با ارتفاع قابل توجهی از سطح زمین قرار دارند.

تدفین در دوره هخامنشی

نویسنده: شراره السادات میرصفدری

پارس‌ها (هخامنشیان)

یکی از تیره‌های اقوام آریایی که از کناره غربی دریای مازندران، همزمان با «ماد»ها وارد ایران شدند و در آغاز ورود در ناحیه جنوب غربی دریاچه ارومیه ساکن گردیدند، «پارس»ها بودند

نخستین بار در سالنامه‌های آشوری زمان «شلمانصر سوم» (شاه آشور) در سال ۸۳۴ پیش از میلاد از موطن جدید آن‌ها با نام «پارسوا» یاد شده است.

پس از چندی به دلیل فشردگی اقوام در آذربایجان و ناامنی منطقه، به سوی جنوب و جنوب شرق روی آوردند و در مسیر خود با «عیلامی»ها آشنا شدند و در ۷۰۰ پیش از میلاد در ناحیه «پارسوماش» - احتمالاً در منطقه کوهستانی بختیاری، در ناحیه‌ای که در قلمرو عیلام بود - مستقر گردیدند.

پس از چندی شهر عیلامی «انزان» یا «انشان» را متصرف شدند و در محیط متشنجی که از جنگ میان عیلام و آشور به وجود آمده بود و اختلافات داخلی میان «عیلامی»ها بر شدت آن می‌افزود، قلمرو کوچکی به وجود آوردند که بزرگ قبیله پارس یعنی «هخامنش» بر آن حکمرانی می‌کرد.

با طلوع دولت هخامنشی که به وسیله کوروش کبیر پارسی از خاندان معروف بنیاد گردید (حدود ۵۵۰ ق. م)، ایران در صحنه تاریخ جهانی نقش فعال و تعیین کننده ای یافت. همچنین، این دولت منشاء و مرکز یک تمدن و فرهنگ ممتاز آسیایی و جهانی دنیای باستان شناخته شد.

تدفین در دوره هخامنشی از جمله مسائلی است که هنوز در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. اطلاعات اندک ما در مورد تدفین‌ها به آن دلیل است که حفاری‌های انجام شده در این دوره مربوط به سایت‌های خاص است که عموماً به زندگی مردم عادی مربوط نمی‌باشد. با وجود این تدفین‌های این دوره را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد.

فضای خارجی آرامگاه‌ها که عموماً مشابه هم هستند، دارای مشخصات زیر است:

نقش برجسته پادشاه که کمانی در دست دارد، در بالای سکو مشهود است؛ این کمان نشانه قدرت است. در برابر پادشاه، نقش اهورامزدا دیده می‌شود. در این نقش برجسته دو آتشدان تصویر شده‌اند که آتش مقدس در آن‌ها در حال سوختن است. در گوشه سمت راست بالای تصویر، نقش ماه مشاهده می‌شود که ناپایداری جهان را نشان می‌دهد.

آرامگاه خشایارشا:

این آرامگاه در سمت راست آرامگاه داریوش اول قرار گرفته (تصویر فلان.....) و بجز فقدان کتیبه و برخی اختلاف‌های جزئی در نقش‌های برجسته، کاملاً مشابه آن آرامگاه است. از میان آرامگاه‌های چهارگانه مورد بحث، آرامگاه خشایارشا بهتر از همه حفظ شده‌است و جزئیات سنگ‌تراشی‌های آن سالم مانده‌اند.

معماری داخل حفره آرامگاه با آرامگاه داریوش اول تفاوت‌های اساسی دارد.

آرامگاه اردشیر اول:

این آرامگاه در سمت چپ آرامگاه داریوش اول واقع شده‌است و حجاری آن در مقایسه با دو آرامگاه پیشین بسیار بی‌دقت است.

آرامگاه داریوش دوم:

این آرامگاه غربی‌ترین (منتهی الیه سمت چپ) آرامگاه هخامنشی نقش رستم است و آن را به داریوش دوم منتسب می‌دانند.

کوه رحمت:

کوه رحمت از نظر زرتشتیان زمان باستان کوه مقدسی بوده است و کلا کوه از این لحاظ که اعتقاد بر این بوده که جایگاه نیروهای مقدس می‌باشد قابل ستایش بوده است و دلیل این گفته مقبره‌های بزرگان هخامنشی است که در دل کوه با کمال سادگی و بدون هیچ پیرایه‌ای تنها برای آرامش این ارواح بنا شده است و این دلیل بر عزت و عظمت کوه رحمت است

در قسمت بالای تخت جمشید، در دامنه کوه رحمت؛ دو آرامگاه وجود دارد که آرامگاه اردشیر دوم و اردشیر سوم می‌باشد. تخت جمشید حدود دویست سال محل سکونت شاهان هخامنشی بوده تا اینکه در ۳۳۰ پ. م. اسکندر مقدونی (که ایرانیان او را گجسته، بنفرین، پلید و دیو خو نامیده‌اند) آنرا سوزاند. تاریخ نگاران در مورد علت این آتش سوزی اتفاق رای ندارند.

آرامگاه‌های اردشیر دوم (۴۰۵ - ۳۶۱ ق. م) و اردشیر سوم (۳۶۱ - ۳۳۸ ق. م) مانند دخمه‌هایی در بالای تخت جمشید در دامنه کوه رحمت کنده شده و در داخل اتاق آرامگاه اردشیر دوم، دو قبر سنگی و دراتاق آرامگاه اردشیر

نقش برجسته پادشاه که کمانی در دست دارد، در بالای سکو مشهود است؛ این کمان نشانه قدرت است. در برابر پادشاه، نقش اهورامزدا دیده می‌شود. در این نقش برجسته دو آتشدان تصویر شده‌اند که آتش مقدس در آن‌ها در حال سوختن است. در گوشه سمت راست بالای تصویر، نقش ماه مشاهده می‌شود که ناپایداری جهان را نشان می‌دهد.

در پایین سکو، نمایندگان ملل تابعه، تخت شاهی را با دستان خود نگه داشته‌اند.

ستون‌هایی نیز دیده می‌شود که سر ستون آن‌ها، دارای گاو دو سر مانند سر ستون‌های تخت جمشید است. تعدادی شیر غرّان در پایین نقش‌ها دیده می‌شود که با یک دسته نیلوفر آبی (لوتوس) تزیین شده است.

در ورودی آرامگاه‌ها به شکل مربع است. این درها در دوران باستان قفل می‌شدند. برای این کار دو قطعه سنگ بزرگ در پشت آن‌ها قرار می‌گرفت و به این وسیله مهر می‌شد. شکل آرامگاه‌ها نیز مشابه است. تنها تفاوت آرامگاه داریوش کبیر در کتیبه‌های میخی و آرامی آن است. در این کتیبه، داریوش، اهورامزدا را ستایش می‌کند و فتوحات خود را بر می‌شمارد و از اندیشه‌های خود سخن می‌گوید.

راهروی داخل آرامگاه داریوش کبیر به درازای ۱۸/۷۲ و پهنای ۳/۷۰ متر است. در این آرامگاه نه تابوت سنگی وجود دارد که در یک ردیف در سنگ کنده شده و به داریوش کبیر، ملکه و سایر بستگان او تعلق دارد. درازا، ژرفا و پهنای این تابوت‌ها ۱۰/۲ × ۰۵/۱ × ۰۵/۱ متر و ضخامت (سنگ) هر یک ۵/۱۷ سانتی‌متر است. سرپوش هر یک از تابوت‌ها را قطعه سنگ بزرگی تشکیل می‌دهد.

آرامگاه داریوش اول:

از بین چهار آرامگاه موجود، فقط این آرامگاه کتیبه دارد و تعلق آن به داریوش اول محرز است. در شاخه بالایی آرامگاه، شاه با لباس پارسی و کمان به دست بر روی سکویی سه پله ایستاده و در حال انجام مراسمی است که می‌تواند شاهی یا مذهبی باشد. تصویر فروهر یا به عقیده‌ای اهورا مزدا در بالای سر و پیشاپیش پادشاه قرار گرفته‌است و شاه دست خود را به علامت احترام رو به این تصویر گرفته. سی تن از نمایندگان قبایل مختلف تخت شاهی و سکوی سه پله روی آن را حمل می‌کنند.

در قسمت میانی آرامگاه حفره‌ای وجود دارد که ورودی آن مشابه درها و سرستون‌های هخامنشی در سنگ حجاری شده و نمایی از یک ساختمان مشابه ساختمان‌های تخت جمشید را نشان می‌دهد.

درون حفره آرامگاه سه اتاق در دل کوه کنده شده‌است

اصلی بنا به عنوان آرامگاه کوروش کبیر مشخص شده است و چون گوهری در میان دشت خودنمایی می کند. این آرامگاه حدوداً در ۵۳۰ تا ۵۴۰ قبل از میلاد از سنگ آهکی به رنگ سفید ساخته شده است. بنای آرامگاه میان باغ‌های سلطنتی قرار داشته و از سنگ‌های عظیم، که درازای بعضی از آن‌ها به هفت متر می‌رسد، ساخته شده است.

تخته سنگ‌های آرامگاه با بست‌های فلزی معروف به بست دم چلچله‌ای، به هم پیوسته بوده، که بعدها آن‌ها را کنده و برده‌اند و اکنون جایشان به صورت حفره‌هایی دیده می‌شود که بیشترشان را تعمیر کرده‌اند.

بنای آرامگاه دو قسمت مشخص دارد: سکویی ۶ پله‌ای که قاعده آن مربع مستطیلی به وسعت ۱۶۵ متر مربع است.

اتاقی کوچک به وسعت ۵/۷ متر مربع که سقف شیب بامی دارد و ضخامت دیوارهایش به ۵/۱ متر می‌رسد.

پایه بنا (۳۵/۱۳×۳۰/۱۲ متر) از شش لایه پلکانی تشکیل شده است، که از آن‌ها اولی به بلندی ۱۷۰ سانتی متر، دومی و سومی ۱۰۴ سانتی متر، و سه عدد آخری ۵/۵۷ سانتی متر هستند. ارتفاع کلی بنا در حدود ۱۱ متر است. در ورودی آرامگاه در سمت شمال غربی قرار داشته و ۷۵ سانتی متر پهنای آن است. این درگاه کوتاه نیز دارای دو در سنگی بوده که از بین رفته است.

خزانه آرامگاه، در بالاترین نقطه، شکل یک خانه شیروانی ساده با یک ورودی کوچک در غرب را دارد. تا حدود صد سال پیش باور بر این بود که این بنا آرامگاه مادر سلیمان باشد.

پس از کشته شدن کوروش در جنگ با سکاها یا ایرانیان شمالی، جسد وی را مومیایی کرده و درون تختی از زر نهاده و اشیای مهم سلطنتی و جنگی او را در کنار وی گذارده بودند. به گزارش مورخان زمان اسکندر، وقتی اسکندر به پاسارگاد آمد و از مقبره کوروش که در میان باغی بزرگ قرار داشت دیدن کرد به آریستوبولوس دستور داد درون مقبره را تزیین کند. آریستوبولوس در درون مقبره تابوتی زرین، یک میز و تعدادی ظروف زرین و سلاح‌های گرانبه‌قیمت و لباس‌های شخص کوروش و کلیه جواهراتی را که زمانی به دست می‌کرد یا به خود می‌آویخت مشاهده کرد. این آرامگاه در آن زمان توسط تعدادی مغ محافظت می‌شود اما در زمان اسکندر مورد دستبرد قرار گرفت و کلیه اشیاء گرانبه‌قیمتش به سرقت رفت.

در شیب سقف آرامگاه دو حفره بزرگ وجود دارد که برای سبک کردن سنگ‌ها و کم کردن از بار سقف ایجاد شده است و برخی اشتباهاً، جای نگهداری کالبد کوروش و همسر وی دانسته‌اند.

سوم سه قبرسنگی موجود است.

نمای خارجی عبارت از یک مجلس حجاری به پهنای ۱۲ متر و بلندی ۶ متر است که پادشاه هخامنشی را بر سریر پادشاهی در برابر سه مظهر مقدس فروهر و خورشید و آتش در حالیکه دست راست خود رابه حال نیایش بلند کرده است و در دست دیگرش کمانی دارد، می‌نمایاند.

سریر پادشاهی بر فراز دست ۲۸ تن از نمایندگان کشورهای تابعه در دو ردیف قرار گرفته و بدین وسیله گسترش و شکوه حکومت هخامنشی رابه نیکوترین وجهی نمودار ساخته‌اند. این ۲۸ نماینده هم در نوشته پیشانی آرامگاه وهم در بالای سرشان معرفی گردیده‌اند. در قسمت پایین نمای آرامگاه هیأت ایوان کاخ شاهی نمایانده شده است که سقف آن بر چهار ستون قرار گرفته و دری در وسط دارد که در ورودی آرامگاه راتشکیل می‌دهد. اطراف این در را ردیفی از گل‌های ۱۲ پر و بالای سر ستون‌ها را ردیف شیرهای ایستاده مزین ساخته است. پهنای این قسمت ۱۲ متر و بلندی آن ۷ متر است.

تدفین های سنگی (بناهای آرامگاهی):

پاسارگاد (آرامگاه کوروش بزرگ)



مجموعه‌ای از آثار باستانی برجای مانده از دوران هخامنشی است که در ۱۳۵ کیلومتری شمال شیراز در منطقه پاسارگاد استان فارس واقع شده است.

مهم‌ترین اثر مجموعه پاسارگاد، بنای آرامگاه کوروش کبیر است که پیش‌تر مشهور به «مشهد مادر سلیمان» بود. در سال ۱۸۲۰ پس از پژوهش‌های باستان‌شناسی، هویت

آرامگاه کوروش در همه دوره هخامنشی مقدس به شمار می‌آمده این امر باعث گردیده که در دوران اسلامی هم این تقدس حفظ شود، اما تعبیر اصلی بنا دیگر مشخص نبوده است و از سوی دیگر مردم هم ساختن بناهای با عظمت سنگی را خارج از قوه بشری می‌دانسته‌اند و به حضرت سلیمان که دیوان را برای کارهای دشوار در خدمت داشته‌است، نسبت می‌داده‌اند. به همین جهت آرامگاه کوروش را هم از بناهای آن حضرت می‌شمردند و آن را به مادر او نسبت می‌دادند و «مشهد مادر سلیمان» می‌خواندند.

متن بر گرفته از شناسنامه پاسارگاد ویرایش یونسکو به شماره ۱۱۰۶

آرامگاه کمبوجیه

آنچه از این بنا باقی مانده دیواری بلند به ارتفاع حدود ۱۴ و طول تقریبی ۵/۷ متر است. این بنا به بنای کعبه زرتشت در نقش رستم شباهت دارد در حالی که از نظر قدمت، قدیمی‌تر و از نظر استحکام و فن ساخت نمایانگر اجرایی قوی‌تر از بنای کعبه زرتشت است.

تدفین‌های گور خمره‌ای:

یکی از انواع تدفین‌هایی که سابقه طولانی دارد تدفین‌های خمره‌ای است این تدفین‌ها را از لحاظ قدمت می‌توان در دوره عصر آهن مشاهده کرد یکی از شهرهای هخامنشی که این نوع تدفین در آنجا به دست آمده شوش است مادام دیولافوا گزارش می‌دهد از همان ابتدا در شوش از میان دیوارها خمره‌های تدفین بدست می‌آمدیک گزارش حاکی از آن است در دیوارهای ترانشه لاکه مربوط به شهر شاهی است در میان جرز دیوار یک خمره دفن اموات بدست آمده است. مادام دیولافوا در جای دیگر می‌نویسد تعداد بسیار زیادی از این خمره‌ها به دست آمده که فقط ۵۰ تای آنها در اثر هجوم بازدید کننده گان شکسته است (تدفین‌های تابوتی-چایچی)

تدفین‌ها با تابوت برنزی:

تابوت برنزی از جمله نوع نوع تدفین‌هایی هستند که نمونه‌های کمی از آنها داریم. طی کاوشهای هیات فرانسوی در شوش در ۱۹۰۱ میلادی تابوتی از جنس برنز پیدا کردند که در جهت شمالی-جنوبی قرار گرفته بود. این تابوت شکل وانی مستطیل داشت که از برنز ساخته شده بود. ۵۶ سانتی‌متر ارتفاع ۶۵/۱ متر طول، ۲۹/۱ متر عمق و ۹۶ سانتی‌متر عرض دارد. از این تابوت یک گل میخ نقره‌ای و گردنبند طلایی بدست آمد. این تابوت را از لحاظ دوره تاریخی به اواخر هخامنشی نسبت داده‌اند.

به نقل از چایچی «تابوت برنزی دیگری که در فوریه

۱۹۰۱ در آکروپول شوش توسط دموگان کشف شد منحنی شکل است. در آن اسکلتی قرار داشته که در قسمت فوقانی آن سرار با تزیینات طلایی و سنگهای قیمتی پوشیده شده. از جمله اشیا مهم و با ارزش این تدفین که ارزش بسیاری دارند کاسه نقره و حلقه بازو با نقش دو سر شیر /گردنبند طلا/ مهره‌هایی از جنس آگات.. است که ارزش بسزایی دارند.

تدفین‌های معمولی:

بیشتر مطالعات درباره دوره هخامنشی در سایت‌های مذهبی و پادشاهی خلاصه می‌شود. متأسفانه اطلاعات ما در مورد زندگی عادی ساکنان شهرهای هخامنشی بسیار اندک می‌باشد به همین نسبت ما در مورد تدفین‌های این مردم اطلاعات کمی داریم.

از جمله شهرهای هخامنشی می‌توان به دهانه غلامان اشاره کرد

تپه دهانه غلامان

این تپه در فاصله ۴۴ کیلومتری شهر زابل و چهار کیلومتری قلعه نو واقع شده است. دهانه غلامان تپه‌ای مصنوعی به ارتفاع بیست و هشت متر است که در نزدیکی کوه خواجه، شهر سوخته و قلعه سام قرار دارد. پس از مدتی خاک‌برداری از این تپه، آثار ساختمانی عظیم، بناهای مفصل و باشکوه و در مجموع شهر نسبتاً وسیعی نمایان شد. این بناها از گل خام است و آجر و سنگ در آنها به کار نرفته است و این عجیب نیست، چون در سیستان سنگ نایاب است و خاک سراسر این سرزمین را فراگرفته است که وقتی گل شود، مانند آجر سفت و سخت می‌شود

استودان‌ها:

از جمله از نمونه‌های باقی مانده از استودان‌ها می‌توان به استودان گبرها (استخوان‌دان گبرها) در دامنه شمالی کوه ری، در آن حدود که مزار بی‌بی شهربانو و کوه تبرک در سوی جنوبی آن قرار دارد واقع شده است. به عبارت دیگر این اثر ارزشمند در شهرری، چهارراه خط آهن پشت دانشگاه آزاد اسلامی، سمت راست جاده مشیریه در دامنه کوه قرار دارد

استودان به معنی جایگاه نگهداری استخوان، چاه یا گودال یا شکافی است در کنار دخمه یا برج خاموشی، دور از دسترس جانوران، که استخوان‌های مردگان را در آن می‌ریزند. این رسم، یکی از رسوم زرتشتیان است و بازمانده استودان‌های کهن را می‌توان در شوش‌تر، نقش رستم و استان یزد، ایران مشاهده کرد. واژه استودان از دو بخش استو- (استخوان) و -دان (جایگاه) درست شده‌است

پیروان آیین زردشتی اجساد مردگان خود را در این مکان

ساخته شده بود. یکی از اتاق‌های این ساختمان اختصاص به آتش‌سوزها داشت و مخصوص آتش‌سوزی بود. کار آتش‌سوزها که معمولاً دو نفر بودند، عبارت بود از اینکه از روزی که جسد در گذشته را به داخل دخمه می‌بردند، مرسوم بود شب‌ها (تا سه شب) آتش‌سوزها در آن اتاق که یک پنجره مستقیماً رو به دخمه داشت از سر شب تا صبح آتش بسوزانند، نور این آتش می‌بایست از همان پنجره به تمام دخمه بتابد. روی دیوار دخمه سوراخ پنجره‌مانند کوچکی وجود داشت که این سوراخ پنجره و پنجره اتاق آتش‌سوزی و شعله‌های آتش وسط اتاق می‌بایست در یک امتداد باشند که نور شعله‌های آتش از سر شب تا صبح به دخمه و داخل آن بتابد.

گوردخمه‌های اسحاق وند

این گوردخمه‌ها در بیست و پنج کیلومتری جنوب غربی هرسین، در شمال شرقی روستای «ده نو» قرار دارند. نام این گوردخمه‌ها از روستایی به نام «اسحاق وند» گرفته شده است که در میان اهالی محل این گوردخمه‌ها به «فرهاد تاش» معروف است. این مجموعه شامل سه گوردخمه است که گوردخمه سمت راست بالاتر از دو گوردخمه دیگر قرار دارد. گوردخمه سمت چپ به شکل طاقچه‌ای به عمق ۸۵ سانتی‌متر و عرض ۱۰/۲ متر است. گوردخمه میانی به عمق ۷۵/۱ و عرض ۶۳/۱ متر و گوردخمه سمت راست به عرض ۱۰/۲ متر است. اطراف هر یک از این گوردخمه‌ها قاب بندی شده است. در قسمت بالای گوردخمه میانی، تصویر مردی به حالت تمام قد، به ارتفاع ۸۷/۱ متر و با چهره‌ای نیم رخ حجاری شده است. این شخصیت لباس چین دار بلندی به تن دارد و دست‌های خود را حالت نیایش در جلوی صورت خود قرار داده است. در مقابل او مشعلی به ارتفاع هشتاد و سه سانتی‌متر و سپس آتش دانی به ارتفاع نود و چهار سانتی‌متر دیده می‌شود. در پشت این آتش‌دان، فردی به ارتفاع هشتاد سانتی‌متر حجاری شده که دست‌هایش را بلند کرده و از پشت یک شی را گرفته است. در گذشته این گوردخمه‌ها را به دوره ماد نسبت می‌دادند؛ ولی امروزه در مورد زمان ساخت آن‌ها اختلاف نظرهایی وجود دارد. هر تسفلد آن‌ها را به دوره هخامنشی نسبت می‌دهد و معتقد است که گوردخمه میانی قبر گئومات مغ است. اگر چه عده‌ای دیگر نیز این گوردخمه را متعلق به دوره هخامنشی می‌دانند، ولی انتساب آن را به گئومات مغ بی‌پایه و اساس می‌دانند. در پژوهش‌های اخیر نیز این گوردخمه‌ها را به دوره سلوکی نسبت داده‌اند. در زمان اشکانیان نقش آتش‌دان و پیکره شخصیتی که هر دو دست‌هایش را بلند کرده و از پشت شیء را گرفته، حجاری شده است

تقدیم به پرنندگان گوشتخوار می‌کردند. آن‌گاه استخوان‌های اجساد را در منسوجی (بافته) می‌پیچیدند و در اتاق‌هایی که در داخل استودان تعبیه شده بود جای می‌دادند. استودان گبرها به صورت استوانه‌های مدور و بلند به ارتفاع حدود ۶ متر احداث شده و دارای ساختاری متشکل از لاشه سنگ و ساروج (مخلوطی است از آهک و خاکس‌تر یا ریگ که در آب به مرور جذب انیدرید کربنیک کنند و آهکش به صورت سنگ آهک که محکم و پایدار است در می‌آید و از آن برای ساختن بنا استفاده می‌کنند) و از نظر قدمت متعلق به هزاره اول پیش از میلاد است

گوردخمه‌ها:

واژه دخمه

واژه دخمه در فرهنگستان‌های مختلف معانی متعددی همچون گورخانه گبران، سردابه مردگان، خانه زیر زمین برای مردگان، گور و گورستان زرتشتیان را دارد. دخمه سردابه‌ای که جسد مردگان را در آنجا نهند. سردابه مردگان (برهان). سرداب برای مرده. خانه یا سردابه که اموات در آن نهند. مقبره. اتاق زیرزمینی که برای دفن میت بکار رود. ناووس. (حاشیه برهان قاطع). آن ته خانه که کفار عجم مردگان را در آن نگاه می‌داشتند. (غیاث). کلمه دخمه در اوستا دَخْم و در پهلوی دَخْمک بمعنی داغگاه است یعنی محلی که مردگان را می‌سوزانند چه ریشه این کلمه (د گ) سوزانیدن

است و کلمه «داغ» از همین ماده است، دخمه محلی است که زرتشتیان از دیر باز تا حدود چهل سال پیش، اموات خود را طبق اصول، فرهنگ و آداب و سنن مذهبی خود و طی انجام مراسم ویژه در آن می‌نهادند تا طعمه کرکس‌های کوه‌های اطراف شوند.

وسط فضای میان تهی دخمه چاهی وجود دارد که به «استودان» معروف است و استخوان‌های به جای مانده از اجساد را داخل آن می‌ریختند و روی آن آهک و گوگرد می‌ریزند تا بسوزد و خاکس‌تر شود و سپس به وسیله باران به چهار چاهی که اطراف چاه اصلی است برود. پس از مدتی و طی مراسمی خاص، محوطه داخل دخمه جارو و ضد عفونی می‌شد و بار دیگر دخمه مذکور مورد استفاده قرار می‌گرفت. در حقیقت محوطه داخلی دخمه‌ها مانند گورستانی بود که چندین بار از آن استفاده می‌شد.

مراسم دینی در گذشتگان

در نزدیکی دخمه حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر (کمی بیشتر یا کمتر) ساختمان خشت و گلی محقری در دو طبقه و دارای چند اتاق برای انجام مراسم دینی بعد از فوت اشخاص

گوردخمه‌های دربند

از سنگ صخره تراشیده شده و به مقبره جلوه‌ای خاص بخشیده‌اند. در نمای بالای ورودی یک قرص خورشید بالدار که علامت اهورا مزدا می‌باشد دیده می‌شود. البته قرص خورشید بالدار، سمبلی است که ابتدا، آشوری‌ها و بعدها مادها و هخامنشی‌ها آن را مورد استفاده قرار داده‌اند، به عبارت دیگر این سمبل برای اولین بار در فرهنگ آشوری‌ها خودنمایی کرده و بعد از نفوذ در فرهنگ ایران، اسم اسم اهورامزدا به‌خود گرفته است.

گوردخمه‌های دربند در بدنه کوه «شوق علی» واقع در شمالی شهر صحنه و سمت است آب دربند جاری شده‌اند. این گوردخمه‌ها در بین اهالی محل به «قبر کیکاوس»، «فرهاد تراش» و «گور شیرین و فرهاد» معروف است. در ارتفاعی که بیش از پنجاه متر از سطح رودخانه فاصله دارد، محلی به طول چهارده و نیم و ارتفاع یازده متر تراشیده‌اند و در آن دخمه بزرگ‌تر را ساخته‌اند که درگاه آن رو به جنوب است. در جلوی گوردخمه، فضای ایوان ماندنی ایجاد کرده‌اند. در جلوی این ایوان، صفه‌ای در صخره تراشیده‌اند. در دو طرف ایوان دو ستون سنگی وجود داشته که متأسفانه تنها پایه و بخشی از ساقه آن بر جای مانده است. بر اساس بخش‌های باقی مانده، پایه ستون‌ها به شکل زنگوله برگشته است. بدنه این پایه ستون‌ها دارای شیارهای شبیه به پایه ستون‌های دوره هخامنشی است. در نمای بالا ورودی آرامگاه، تصویر خورشید بال داری جاری شده است. در این گوردخمه بعد از ایوان ستون دار، ورودی دخمه قرار دارد که به اتاقی به ابعاد $۳ \times ۲۰/۳$ متر و ارتفاع $۴۵/۲$ متر منتهی می‌شود. در هر یک از اضلاع شرقی و غربی این اتاق، سکوی ایجاد شده است. بر روی هر یک از این سکوها، قبری به طول $۱۵/۲$ متر و عرض ۸۲ سانتی‌متر کنده شده است. در میان دو سکو، مدخل مستطیل شکلی وجود دارد که به اتاق زیرین مرتبط می‌شود. در داخل این اتاق، قبری در داخل سنگ کنده شده است. در کنار این قبر نیز سکویی دیده می‌شود. در دیوار شمالی این اتاق، دو طاقچه کوچک جهت قرار دادن نذورات و هدایا کنده شده است. با توجه به شکل پایه ستون، نوع تراش و سقف اتاق زیرین به نظر می‌رسد که این گوردخمه نیز متعلق به دوره هخامنشی است.

گور دخمه صحنه

در سراب صحنه (۶۰ کیلومتری شهر کرمانشاه بر سر راه همدان به کرمانشاه) دو اثر صخره‌ای به فاصله یکصد متر بر سینه کوهی که در شمال صحنه که در محل، آن ناحیه را سراب می‌نامند، کنده شده است:

الف) مقبره کیکاوس یا به قول هرتسفلد، شیرین و فرهاد که گردها به این مقبره شیرین گورا (شیرین بزرگ) می‌گویند. اهالی محل درباره آن اسم فراکن و فراتاش را بکار می‌برند.

ب) بوچکه (شیرین کوچک) که به فاصله یکصدمتری سمت راست مقبره شیرین و فرهاد با طاق هلالی جلب توجه می‌کند.

در ورودی مقبره کیکاوس و یا شیرین و فرهاد، دو عدد ستون سنگی که دارای ته ستونهای ناقوسی می‌باشند به چشم می‌خورد. این ستون‌ها در دو طرف ورودی دخمه

در این گور دخمه، بعد از ایوان ستون دار دهلیزی ایجاد شده است که دارای دو طاقچه می‌باشد. در طرفین گور دخمه، دو تابوت مستطیل شکل دیده می‌شود که در جهت قرار دادن اجساد مردگان با دقت بیشتری جاری جاری شده است. یک گودی چهار گوش در کف دهلیز ایجاد شده که از آن گودی وارد اطاق اصلی که آن نیز به شکل مستطیل تراشیده شده، می‌شده‌اند. در داخل این اطاق سکویی مستطیل شکل که احتمالاً جسد شاه را در آن قرار داده و اجساد نزدیکان او را در تابوت‌هایی می‌گذاشتند که در طرفین این مقبره تراشیده‌اند. طاق شیروانی اطلاق زیرین و ته ستونهای ناقوسی شکل این مقبره دو عامل هستند که بعدها در دوره هخامنشی به ویژه در مقبره داریوش نیز تکرار شده است. این آرامگاه نیز مانند آرامگاه‌های داودختر و دکان داود که در ناحیه فارس از آن‌ها یاد شده است، پیش در آمدی برای آرامگاه‌های شاهنشاهی هخامنشی در تخت جمشید و نقش رستم می‌باشند. بلندی این گور دخمه از سطح آب دربند در حدود ۵۰ متر است و ارتفاع آن حدود ۱۲ متر می‌باشد. در جلوی مدخل ورودی مقبره، ایوان ستون دار مستطیل شکلی به درازای ۵۸۲ و پهنای ۱۷۵ سانتی‌متر شایان توجه می‌باشد. قطر ته ستون ناقوسی شکل ۵۵ سانتی‌متر و بلندی آن در قسمت باقیمانده ۱۴ سانتی‌متر است. بدنه این پاستون دارای شیارهایی است که پاستون‌های هخامنشی عصر داریوشی را به یاد می‌آورد. مدخل ورودی مقبره جنوبی بوده و پهنای دهانه مدخل، حدود ۱۳۲ سانتی‌متر و بلندی آن ۱۷۰ سانتی‌متر را نشان می‌دهد. شکل اصلی مقبره از داخل مربع مستطیل بوده، پهنای آن ۳۰۰ سانتی‌متر و درازای آن ۳۱۸ سانتی‌متر است. در هر یک از صحنه‌های داخل مقبره قبری تراشیده شده که درازای هر یک از آن‌ها ۲۱۵ و پهنای هر یک از آن‌ها ۸۲ سانتی‌متر می‌باشد.

گور دکان داود

در جنوب شرقی سرپل ذهاب (حدوداً ۲/۵ کیلومتری شهر از کرمانشاه به سرپل ذهاب) بر سینه کوه کل داود مقبره‌ای صخره‌ای به نام کل داود و یا دکان داود در صخره کنده شده است. این مقبره همچون مقبره شیرین و فرهاد

برابرهایی پارسی

کاری از الف. نیکویی

استفراغ رسمی: کارمند واره ای، کارمندی بایا

استفراغ موقت: کارمندی زمانیک

استفراج: بیرون آوردن، در آوردن، برداشت کردن

بدر آوردن، برگرفتن، بیرون کشیدن

استفراج آب: آبکشی

استفراج معدن: کاوش کان، برهیفتن کان

استفقا: پنهان شدن، نپان کردن

استفغاف: سبک داشت، فوارداشت

استفلاص: رهایی، آزادی

استفوان کعب: پزول، بیول

استرامت: همیشگی، پیوستگی

استراک: دریافتن

استرعا: در خواست، فواهشف نیاز

استرلال: چون و پراکردن، کواه فواستن

پرای گفتن

استرلال کردن: نمودن، نشان دادن

استرالیان: فرنوریان، چون و پرایان

استراتژی: دانش رهبری، راهبرد

رزم آرایی، جنگ آرایی

استراتژیک: راهبردی

دارای ایوانی در جلو، مدخلی در وسط ضلع روبرو و در دو طرف ورودی مقبره، بقایای دو پاستون و دو سر ستون سنگی دیده می‌شود. پاستون‌ها بر خلاف مقبره شیرین و فرهاد که ناقوسی شکل می‌باشند، خیلی ساده و به صورت مربعی تراشیده‌اند. در زیر این مقبره به فاصله ۵ متر، تصویر مردی بر سنگ حجاری شده که این مرد لباس مادی بر تن دارد و به رسمی که معمولا از برگ خرما با ترکه‌های به هم درست می‌کردند در دست چپ گرفته و دست خود را در حالت نیایش به طرف بالا نگاه داشته است. (توجه داشته باشید که برسم، احتمالا عصای مذهبی مغان است که هنگام عبادت در برابر صورت می‌گرفتند). طرز ایستادن این مرد که دست‌ها را بسوی مشرق گرفته و همچنین به دست گرفتن برسم نشان دهنده یک مرد مادی در حال نیایش است. با توجه به طرز لباس این مرد و برسمی که به دست گرفته می‌توان آن را با تصاویر مغان، که بر صفحات طلا کنده شده و مربوط به گنجینه جیحون (گنجینه جیحون در حوالی آمو دریا کشف شده و در بر گیرنده آثار هنری ماد و هخامنشی است) می‌باشد، مقایسه کرد.

به هر حال تصویر فوق نشان دهنده یک مرد روحانی و یا مغ، از دوران مادها بوده که چنین تصویری بارها هم در آثار صخره‌ای و هم در آثار فزی تکرار شده است. در داخل این مقبره یک اطاق و یک قبر مستطیل شکل به چشم می‌خورد، که در جهت ایوان ساخته شده و در انتهای سالن، ۳ فرورفتگی نیم دایره در بدنه دیوار تراشیده‌اند که احتمالا جهت قرار دادن نذورات و هدایا از آن‌ها استفاده می‌شده است. سقف این مقبره در ایوان مسطح بوده ولی در داخل تقریبا به شکل هلالی می‌باشد. بدنه ستون‌های سنگی این گور دخمه بر اثر مرور زمان به کلی از بین رفته و تنها پا ستون‌ها و سر ستون‌های مربع شکل باقی مانده است.

منابع:

رازی، عبدالله، سال ۱۳۶۳ از سلسله ماد تا انقراض سلسله قاجاریه؛ انتشارات اقبال، تهران
 چایچی، احمد، ۱۳۸۱، تدفین تابوتی در ایران باستان؛ انتشارات سمیرا، تهران شاپور
 شهبازی، علیرضا ۱۳۸۴، راهنمای مستند تخت جمشید بنیاد پژوهشی یارسه پاسارگاد؛ انتشارات سازمان میراث فرهنگی؛ تهران
 فیروزمندی بهمن و سرفراز علی اکبر ماد ۱۳۷۳، هخامنشی - اشکانی - ساسانی - انتشارات جهاد دانشگاهی هنر؛ تهران
 ویکی‌پدیا؛ مدخل نقش رستم



<http://tarikhema.ir>

تاریخ و تمدن جهان باستان

گردشگری کم‌شتاب

نویسنده: آرش نورآقایی

۱. یک پیشنهاد: گردشگری کم‌شتاب

«گردشگری کم‌شتاب» بر این اساس استوار است که گردشگران به جای افزایش حجم تجربیاتشان در یک سفر به کیفیت تجاربشان توجه نشان دهند. «گردشگری کم‌شتاب» توصیه می‌کند که مسافران از سرعت قدم‌هایشان بکاهند تا فرصت بیابند با مکان و مردمی که در آن هستند تعامل بیشتری برقرار کنند.

گردشگران در بسیاری از موارد در طلب آرامش و دوری از فشارهای روزمره‌ی زندگی سفر می‌کنند، اما گاهی به هدفشان نمی‌رسند. تنها با رعایت اصول «گردشگری کم‌شتاب» می‌توان از استرس سفر کاست و آرامش را تجربه کرد.

بسیاری از گردشگران وقتی به یک مکان تاریخی سفر می‌کنند، تنها سرگرم عکس گرفتن از خودشان و بناها می‌شوند و ارتباط با محیط اطراف و مردم را از دست می‌دهند. در «گردشگری کم‌شتاب» این ایده مطرح است که می‌توان به لایه‌های زیرین و پنهان مکان و موارد جانبی آن توجه کرد و تنها به نمای خارجی محیط و مناظر اطراف بسنده نکرد.

امروزه در دنیا «طراحی تجربه» بسیار مورد توجه قرار گرفته است و سفر یکی از مواردی است که تجربه‌های منحصر به فردی را می‌توان در آن طراحی و ایجاد کرد. در «گردشگری کم‌شتاب» تعداد تجربه مورد نظر نیست بلکه رسیدن به «اوج در تجربه» اهمیت دارد.

یکی از مواردی که در سفر به آن بها داده می‌شود، برنامه ریزی برای سفر است. این مورد به تنهایی ارزش قابل توجهی است، اما اگر برنامه‌ریزی فشرده باشد می‌تواند لذت سفر را از بین ببرد. در «گردشگری کم‌شتاب» گاهی عدم برنامه‌ریزی برای سفر مورد توجه قرار می‌گیرد و به این ترتیب، مسافر در یک حالت خلاء و تعلیق لذت‌بخشی قرار می‌گیرد که باعث می‌شود به درک جدیدی از توانایی‌های بالقوه‌ی خود نائل شود.

خلاصه این‌که اگر قرار است که در سفر با طبیعت و فرهنگ مقصد آشنا شویم، از آن لذت ببریم و جانی تازه به روح و جسم بدمیم، تنها با شناخت فلسفه و رعایت اصول «گردشگری کم‌شتاب» می‌توان این امکان را به وجود آورد.

به عنوان راهنمای گردشگری همواره با هم‌وطنانم در ایران و خارج از کشور سفر می‌کنم. آن‌چه که از این سفرها دانسته‌ام این است که بیشتر ایرانیان علاقمندند در یک سفر از مکان‌های بیشتری دیدار کنند و در مقابل عده کمتری هستند که درک عمیق‌تر از یک فضا و مکان خاص را به دیدار از مکان‌های بیشتر ترجیح می‌دهند.

از سفرهای متعدد آموخته‌ام که همیشه در سفر حسرت هست و البته برخلاف ظاهرش، نکته‌ای منفی تلقی نمی‌شود. حسرت ندیدن برخی از شهرها، جاذبه‌ها، آثار طبیعی و فرهنگی، آن‌هم به خاطر کمبود وقت، حس دائمی یک مسافر است و همین حس او را به سفرهای بیشتر تشویق می‌کند و رویای سفر را همواره در وجود او زنده نگه می‌دارد.

جهان‌بینی و بر اساس آن، ایدئولوژی مسافر به این بستگی دارد که در یک زمان محدود، خواستار دیدار بیشتر و درک کمتر یا درک بیشتر و دیدار کمتر باشد. شاید شما از آن دسته افرادی باشید که فکر می‌کنند عمر انسان به اندازه کافی نیست و اگر قرار باشد که طبیعت زیبا و آثار فرهنگی و تاریخی دنیا را ببینند باید عجله کنند. در واقع همین نگرش باعث شده که کمیت در گردشگری کیفیت آن را تحت تاثیر قرار دهد و آثار منفی گردشگری بیشتر نمود پیدا کند.

به دلایل عوارض مخرب و منفی گردشگری، چند سالی است که یک مفهوم نو در گردشگری مورد مطالعه قرار گرفته و از آن با عنوان «گردشگری کم‌شتاب» SLOW TOURISM یاد می‌شود. «گردشگری کم‌شتاب» خود در پی SLOW LIFE و SLOW FOOD و SLOW MEDICINE و SLOW MUIC شکل گرفته و تمام هدفش درک عمیق توأم با لذت بردن از سفر و توسعه پایدار در گردشگری است.

به سنگاپور که کشوری بسیار کوچک است و با این حال در ازای جمعیت ۵ میلیون نفری اش سالانه ۱۰ میلیون گردشگر را به سوی خود جلب می‌کند و آن‌ها را حداقل در یک شهر-کشور به مدت یک هفته نگه می‌دارد، ایجاد مسیرهای پیاده‌روی و ایجاد پاتوق‌های اجتماعی در نزدیکی خیابان معروف این کشور «orchard road» است.

۱. ارائه یک روش کاربردی در تئوری گردشگری کم‌شتاب

یکی از مبانی نظری که در موضوع «گردشگری کم‌شتاب» مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که گردشگران با آهسته‌تر کردن سرعت سفرشان یا به عبارتی آهسته‌تر کردن سرعت قدم‌هایشان می‌توانند از سفر لذت بیشتری ببرند.

بر اساس همین منطق است که گردشگرانی از کشورهای مختلف با دوچرخه به دور دنیا سفر می‌کنند، یا علاقمندان به سفری که یک مسیر طولانی را در مدت هفت سال پیاده می‌پیمایند. شاید این‌گونه سفر کردن خوشایند همگان نباشد و یا امکان آن برای بیشتر علاقمندان به سفر مهیا نباشد. اما گونه‌ی دیگری از پیاده‌روی در سفر را می‌توان بر اساس تئوری «گردشگری کم‌شتاب» طراحی و اجرا کرد.

اگر به کتاب‌های راهنمای گردشگری که توسط ناشران معروف این حوزه چاپ و منتشر می‌شود نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم که اکثر آن‌ها مسیرهای پیاده‌روی ویژه‌ای را در هر یک از شهرهای مقصد طراحی و ارائه کرده‌اند. بنابراین گردشگرانی که این کتاب‌ها را تهیه می‌کنند با متن‌ها و نقشه‌هایی روبرو می‌شوند که آن‌ها را به گام‌زدن در شهرها، ارتباط با مردم، درک سبک زندگی و نهایتاً کشف لایه‌های پنهان مقصد، تشویق می‌کند.

جالب این است که دفاتر خدمات مسافرتی در تورهای دسته‌جمعی، روزهایی را به نام FREE DAY تعریف می‌کنند تا هر گردشگر بدون حضور و حتی کمک‌های غیر ضروری دیگران، خود را در میان مردم شهر یا روستای مقصد و یا طبیعت اطراف گم کند و به درک و کشف شخصی بپردازد. گاهی این روزهای آزاد در تورها، یکی از بهترین و عمیق‌ترین تجربیات گردشگران است.

قدم‌زدن در شهرهای مقصد گردشگری به عنوان یکی از مرام‌های «گردشگری کم‌شتاب» مطرح است. گردشگر با اقامت چند روزه در یک شهر، بلاخره روزی را فرصت خواهد یافت تا بر اساس نقشه، پیاده به سوی محل پاتوق‌های مردمی از قبیل پارک‌ها و رستوران‌ها و بازار و مراکز تفریح برود و با مردم آشنا شود. کارهای شخصی خود از قبیل امور بانکی و اینترنت و پست را انجام دهد و احیانا از سوپرمارکت یا داروخانه خرید کند. مسلماً تجربه‌ی استفاده از اینترنت در یک کافی‌نت داخل شهر با حضور مردم محلی با تجربه‌ی اتصال به اینترنت در داخل هتل متفاوت است و این همان موضوع است که در گردشگری کم‌شتاب به آن توجه می‌شود. حال هنگامی که قرار است گردشگر را به ماندن بیشتر در یک مقصد تشویق کنیم بایستی به راهکارهایی بیندیشیم که به این هدف کمک کند. تجربه‌ی شخصی نگارنده در سفر